

## نقش امام خمینی در احیای هویت فرهنگی سیاسی مسلمانان

غفور خوئینی<sup>۱</sup>

**چکیده:** خلاءهای عمیق فکری، فرهنگی و سیاسی قرن حاضر و ضرورت پاسخگویی به آنها اقتضای آن را دارد که حقیقت هستی را بر اساس رهیافت عقلانی به انسان معاصر نشان دهند تا او بتواند در سایه سار آن نیازهای روحی و روانی خود را تأمین کند. همچنین بتواند دولتی را تشکیل دهد که انسان را مظهر عالیترین جلوه خداوندی، که دارای روح کرامت و بزرگواری است، بداند. در چنین حکومتی، روح معنویت و عدالت و صلح و مساوات در کالبد همه جامعه دمیده می‌شود، آحاد اجتماعی در آن نقش اساسی و سازنده‌ای برعهده دارند و رأی آنان در سرنوشت خویش تأثیرگذار است. در چنین دولتی که منبعث از مردم است کارگزاران دولت بر اساس مهر و محبت عمل می‌کنند و خود را نماینده مردمی می‌دانند که آنان را برگزیده‌اند تا منویات و مقاصد آنها را به انجام برسانند. در عصر ما، امام خمینی (س) چنین هویتی را احیا کرد و نظریه‌های برگرفته از روح دین را به جهان تشنه چنین فرهنگی ارائه داد. در نوشتار حاضر کوشش شده است تا به مقدار مجال، تأثیر امام خمینی (س) بر احیای چنین هویت فرهنگی سیاسی بر مبنای عزت و حکمت و مصلحت مسلمانان تبیین گردد.

**کلیدواژه‌گان:** هویت، فرهنگ، سیستم فرهنگی، نظام سیاسی، عزت، کرامت، مصلحت، مصلحت عمومی.

سخن امروز ما در مورد تأثیرات شگرف و غیر قابل انکار شخصیتی است که توانست در قرن بیستم، با آن همه ویژگیها و خصوصیات خاص، عرصه‌های فرهنگ و سیاست را تحت تأثیر جدی و عمیق خود قرار دهد.

Email: khoeini@pmv.ac.ir

۱. استادیار گروه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تربیت معلم تهران.

این مقاله در تاریخ ۱۳۸۵/۲/۱۰ دریافت گردید و در تاریخ ۱۳۸۵/۲/۲۰ مورد تأیید قرار گرفت.

وظیفه ما در وهله اول، تمجید و احترام نسبت به چنین شخصیتی است، زیرا چنین شخصیتی نماد دین است و احترام به او در واقع، احترام به دین و به شخصیت‌های بزرگی است که چنین افرادی را تربیت نموده‌اند. امروزه بیش از هر زمان دیگر نیازمند تحلیل حرکت و دریافتن رمز و راز تحولاتی هستیم که امام خمینی<sup>(س)</sup> در حوزه‌های فرهنگی - سیاسی از خود بر جای گذاشته و هویت دینی و اسلامی را، بار دیگر، در قرنی احیا نموده که هیچ‌امیدی به بازیابی هویت‌های آن نبوده یا اندک‌امیدی نسبت بدان وجود داشته است. ویژگی‌های عصر حاضر به شدت با ویژگی‌های اعصار گذشته متفاوت است. در عصر انفجار اطلاعات، بهره‌گیری انسانها از عمل و عقلانیت در گزینش اندیشه‌ها و افکار گوناگون به مراتب بیشتر از پیش بوده و مردم در پذیرش مکاتب با وسواس عقلی بیشتری برخورد می‌کنند. این امور همه و همه این معنا را می‌رساند که احیای فرهنگ اسلام ناب از اهمیت والایی برخوردار است. برای بیان حاصل کار و وصف حال امام می‌توان از بیتی از ابیات مولانا مدد گرفت:

چون به مطلوبیت رسیدی ای ملیح شد طلبکاری علم اکنون قبیح

[مولوی دفتر ۳: ۱۴۰۷]

صد البته تأکید مؤکد می‌شود که در کنار علم، عوامل دیگری هم وجود دارند که لازمه رسیدن و رساندن انسان به قله‌های رفیع سعادتند. البته در مقاله حاضر مجال برای پرداختن به این‌گونه عوامل نیست اما از زبان مولانا می‌توان گفت:

بال بازان را سوی سلطان برد بال زاغان را به گورستان برد

[مولوی دفتر ۶: ۱۴۶۶]

ناگفته پیداست که اثرگذاری آدمی بر محیط پیرامونی خود به میزان اطلاعات او بستگی دارد و این علم و اطلاع در کنار دیگر عواملی که در جای خویش به آن خواهیم پرداخت می‌تواند او را به اهداف خود نائل گرداند. صاحب **مثنوی** می‌گوید:

جان نباشد جز خبر در آزمون هر که را افزون خبر جانش فزون

[مولوی دفتر ۲: ۳۳۲۶]

از آنجا که موضوع گفتار ما در حوزه تأثیر اندیشه‌های امام خمینی<sup>(س)</sup> در هویت فرهنگی - سیاسی مسلمانان است لازم است که ابتدا تعریفی از مفاهیم هویت، فرهنگ و سیاست ارائه گردد. آنگاه چگونگی احیای هویت اصیل این مفاهیم در عصر امام خمینی<sup>(س)</sup> مورد توجه قرار گیرد.

## هویت

هویت در لغت به معنای هستی، وجود، آنچه موجب شناسایی شخص باشد و به معنای یکی شدن، آمده است [معین ۱۳۸۴: ۱۰۱۶۰]. این واژه در روانشناسی به معنای یکی شدن خود است، اما هویت از نظر جامعه‌شناسی صرفاً به معنای یکی شدن خود نیست بلکه به معنای یکی شدن با خود و دیگران است. بسیاری معتقدند که هویت امری نسبی است به این معنا که افراد از حیثیهای متفاوت دارای هویت‌های متفاوت هستند: یک فرد می‌تواند هویت شغلی، هویت فامیلی و هویت دینی متمایزی داشته باشد. بنابراین، هویتها از دو خصیصه استمرار و تمایز برخوردارند. هویت، با یک نگاه کلی مربوط به فهم افراد در مورد اینکه چه کسی هستند و چه چیزی برای آنها مهم است، تبیین می‌شود. این فهم، هویتی منتزع از منابع معنا ساز مهمی مثل دین، ملیت، نژاد، جنسیت، طبقه اجتماعی و تمایلات گروهی و قومی دارد.

## فرهنگ و نظامهای فرهنگی

فرهنگ، روح و جان تمدن و مبنای آن می‌باشد. فرهنگ در نزد پیشینیان در معانی ادب، فضیلت و مکان بکار برده شده است. در *انجمن آرای ناصری* آمده است: فرهنگ و فرهنگ، ادب و اندازه و حد هر چیزی و ادب کننده و امر به ادب کردن است [آشوری: ۱۶]. فردوسی نیز در اشعار خود می‌گوید:

زدانا بپرسید پس دادگر	که فرهنگ بهتر بود یا گهر
چنین داد پاسخ بدو رهنمون	که فرهنگ باشد ز گوهر فزون
که فرهنگ آرایش جان بود	ز گوهر سخن گفتن آسان بود
گهر بی هنر زار و خوار است پست	به فرهنگ باشد روان تندرست

نظام فرهنگی ابتدا از نهادهای مرتبط با خویش پدید می‌آید و متأثر می‌گردد و در تعریف نهادهای اجتماعی از آن سخن گفته می‌شود. نهاد اجتماعی، مجموعه‌ای از الگوهای رفتاری است که به صورت منظم و سازمان یافته درآمده و کنترل اجتماعی توسط آن صورت می‌پذیرد. هر نهادی یک نظام سازمان یافته و پایدار از الگوهای اجتماعی است که معرف رفتارهای مشخص

اجتماع می‌باشد که در جوامع مختلف برای برآورده ساختن نیازهای اساسی نهادهای اصلی وجود دارد. عمده‌ترین این نهادها، خانواده، مذهب، سیاست، اقتصاد و تعلیم و تربیت است. همه این نهادها به نحوی از انحا از حوزه فرهنگ و سیستم فرهنگی متأثر می‌باشند.

روشن است هر جامعه انسانی - خواه در شرق باشد یا در غرب - فرهنگ خاص یا نظام فرهنگی خود را داراست و چه بسا در برخی جهات با نظامهای دیگر نیز مطابقت داشته باشد. روشن است که تأثیر گذاری اندیشه‌ها، ارزشها و عقاید شخصی در یک فرهنگ امری انکارناپذیر است. ضمن آنکه هیچ‌گاه نمی‌توان تأثیر عوامل دیگری چون اقلیم، زبان و آداب و رسوم را نادیده گرفت. هنگامی که از فرهنگ سخن به میان می‌آید، مهم است که بدانیم کدامیک از معانی آن بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. زیرا ممکن است فرهنگ، به عنوان الگوهای خبری نظیر مشخصه‌های فرهنگی، محیط فرهنگی و نمونه‌های فرهنگی در نظر گرفته شود، یا به معنای ساختارهای فرهنگی مثل سازماندهی اجتماعی، نظامهای اقتصادی، آموزش و پرورش، مذهب و اعتقادات، آداب و رسوم و قوانین تلقی گردد.

### سیاست

سیاست، تدبیر و حکومت کردن بر جوامع انسانی است. حوزه سیاست، از حساسترین حوزه‌های فعالیت انسان در جامعه محسوب می‌شود و همانگونه که بیان شد سخت تحت تأثیر عواملی مختلف، از جمله فرهنگ، است. اندیشه و نهادهایی که با قدرت و اقتدار جامعه سر و کار دارند در موضوع علم سیاست وارد می‌گردند و با توجه به نقش مردم در شکل‌گیری جوامع سیاسی و پدید آمدن قدرت شناخت فرهنگ و نهادهای اجتماعی و اصولی که باید در امور عمومی مورد توجه قرار گیرد، مورد بررسی دقیق قرار می‌گیرند.

فهم نظام سیاسی<sup>۱</sup> به عنوان مجموعه‌ای از بخشهای مختلف یک نظام عام، که به طور مستقیم و یا غیر مستقیم، فعالیت سیاسی می‌کنند و یا در کارکرد آن دخالت دارند و هدایت آن برای رسیدن به آرمانهای مغلوب، از اساسی‌ترین مباحث مطرح شده در حوزه‌های علوم سیاسی است. حاکمیت، مهمترین مؤلفه جهت‌بخشی در این فرآیند تأثیر گذاری، محسوب می‌گردد و مقوله‌ای به نام قدرت را عینیت می‌بخشد. البته قدرت می‌تواند هر دو جنبه واقعی و بالقوه را دربر داشته باشد و با

1. political system

بهره‌گیری از منابع آن، اعم از محسوس و نامحسوس، از جمله روش سازمان، مهارت، اقتدار، رسانه‌های جمعی و موقعیتها به نتایج دلخواه نایل آمد [عالم ۱۳۸۴: ۹۵-۹۲].

با توجه به آنچه در مقوله قدرت گفته شد باید اذعان کرد که شکوفایی عصر نوزایش که با چیرگی عقل در تاریخ غرب همراه بود، دریافت جدیدی از کل هستی پدید آورد که در گستره‌ای عمیق با دریافتهای پیشین تفاوت داشت. عصر مدرنیته دو جنبه بنیانی دارد: دریک جنبه، باورهای غیرعقلانی مورد تهاجم قرار می‌گیرد و در جنبه دیگر، به عنوان جنبه ترمیمی، حاکمیت علم مورد پذیرش واقع می‌شود. البته خصلت برجسته این دوران، در غرب، بیرون نهادن خدا از سیاست و معیشت، و اعتقاد به خود آیینی به جای خدا آیینی و انزوای ایمان قرون وسطایی است.

### دولت اخلاقی در اندیشه سیاسی امام خمینی

در چنین عرصه‌ای از اندیشه جهانی و رویکرد ملل غربی به مقوله فرهنگ و سیاست و قدرت، تأسیس جمهوری اسلامی ایران با هدف نوسازی جامعه بر اساس احکام شریعت، آن هم مبتنی بر اندیشه‌های سیاسی معمار آن - امام خمینی (س) - کاری بس شایان توجه بود. انقلاب اسلامی توانست نظامی را جایگزین رژیم پیشین کند که در آن عقل، ایمان، دین و مردم ایفای نقش می‌کردند. اندیشه‌های حضرت امام بیشترین تأثیر را بر ساختار و کنشهای نظام سیاسی در عصر جدید - به عنوان یک تلقی جدید از دین مبتنی بر آیین و دین - داشته است و اساساً نظام جدید بر آراء و نظریات وی استوار گردیده است. از سوی دیگر، انقلاب اسلامی در پاسخ به بحرانهای حاصل از چالشهای ایجاد شده برای پاسخگویی دین به نیازهای بشری به عنوان یک نظام پاسخگو و قادر، جهت بوجود آوردن ساختارهای اجتماعی تمدن جدی پای به عرصه وجود گذاشت. گفتمان شکل گرفته در این آیین به امری مبادرت ورزید که ارزشهای تبلیغ شده از شریعت غیرسیاسی پیشین را به چالش می‌کشید. این گفتمان با وامگیری از مبانی اندیشه‌های سیاسی، مکاتب فکری متفکرین شیعی به اصلاح و جایگزین کردن ارزشهایی پرداخت که تحول بنیادین در نظام ارزشی محسوب می‌گردید.

در نظام فکری و فرهنگی احیا شده که ملهم از ارزشهای متعالی اسلامی در حکومت مدینه النبی پیامبر (ص) بود، کرامت و حرمت انسان و عدالت توأم با معنویت و صلح و خیرخواهی برای

بشریت تبلیغ می‌گردید. در تأسیس حکومت و شکل‌گیری دولت موردنظر امام خمینی، این معنای از گوهر و حقیقت قدرت مدنظر بود.

نظم سیاسی مطلوب در منظومه فکری وی، نشان از یک جامعه همبسته‌ای دارد که بر اساس ایمان دینی مشترک استوار است. این نظام، همواره ارزشهای خود را در درون شریعت جستجو می‌کند، به نحوی که خواست و مطالبات به حق مردم به عنوان ارزشمندترین مخلوق خداوندی در آن متجلی می‌گردد. بنابراین نقطه عزیمت اندیشه دولت اخلاقی نزد امام، رسالتی است که انبیای الهی در هدایت و کمال انسانی و رستگاری نوع بشر از مسیر عمل به فضیلتها و تعالیم اخلاقی برعهده داشته‌اند.

در این میان عزت، حکمت و مصلحت شاکله اصلی تصمیم‌گیری در حوزه نظام سیاسی امام بود که توجه اصلی خود را معطوف عزت مسلمانان و رستگاری انبای بشری می‌کرد. به یاد داشته باشیم مقصود از مسلمانان، دینداری و التزام و اعتقاد آنان به اسلام است و هیچ تفاوتی نمی‌کند که متعلق به کدام کشور، قوم، نژاد و دارای چه زبانی باشند؛ بلکه ملاک حیثیت مشترک همه آنان، باوری است که در اسلامی بودن، آنان متجلی می‌گردد. اگر در دولت اسلامی از عزت مسلمانان سخن می‌رود<sup>۱</sup> به این دلیل است که کرامت و بزرگواری انسان از آن‌رو که انسان است اصلی‌ترین و پربهاترین ثمره عزت اسلامی است.

### کرامت و بزرگواری

اگر بخواهیم درباره این گوهر بی‌بدیل انسانیت، یعنی بزرگواری و کرامت سخنی بر زبان آوریم باید بگوییم که بین بزرگی و بزرگواری فرسنگها فاصله وجود دارد. چه بسیارند افرادی که بزرگ هستند ولی هرگز بزرگوار نبوده‌اند. افراد بزرگ دارای همتی بلند هستند، اما از این همت تنها برای جاه‌طلبی سود می‌برند. برای مثال، اسکندر همه همت والای خود را بر این قرار داد که دنیا را فتح کند. برخی نیز در جمع‌آوری ثروت، صاحب همت والایند و البته طبیعی است که این همتها از درجات متفاوت شدت و ضعف برخوردارند. امروزه در میادین ورزشی گوناگون شاهد بزرگی همتهایی هستیم که برای قهرمان شدن و پرورش جسم تلاش می‌کنند و به مقام قهرمانی جهان نایل

۱. عزیز در لغت به معنای گرامی، محبوب، ارجمند، گرانبه، شریف، بزرگوار و محترم آمده است [معین: ۶۴۲].

می‌آیند. صد البته که در امور معنوی و اخلاقی هم افراد بزرگ با همتهای متفاوت در تلاش هستند. یکی می‌خواهد خودش عابد باشد و به نوع رفتار دیگران کاری ندارد. دیگری می‌خواهد به عالی‌ترین درجات علم نایل آید، در حالی که دانش خود را از دیگران امساک می‌کند. گرچه انسانهای بزرگ دارای همتهای بلند هستند اما همه آنها بزرگوار نیستند و بزرگی و شهرت را برای خود می‌خواهند. بزرگواران کسانی هستند که نه تنها خود بزرگند که می‌خواهند دیگران را نیز بزرگ کنند و در حالی که خود بالا می‌روند، دست دیگران را نیز می‌گیرند و آنان را هم بالا می‌کشند. استاد شهید مطهری [۴۱۳] داستان زیبایی را در این زمینه نقل می‌کند. وی می‌فرماید: دیکتاتور معروف ایتالیایی (موسولینی) یک وقتی به یکی از دوستانش گفته بود که من ترجیح می‌دهم که یک سال همچون شیر زندگی کنم تا اینکه صد سال مانند گوسفند زندگی کنم. موسولینی مرتب به دوستش پول می‌داد و از او خواهش می‌کرد که این جمله را تا وقتی که زنده است در جایی نقل نکند. چرا؟ چون تا وقتی می‌توانست شیر باشد که مردم گوسفند باشند. اگر مردم این جمله را می‌شنیدند آنها هم می‌خواستند مثل موسولینی شیر باشند. در این تفکر بزرگی هست اما بزرگواری نیست. شخص بزرگوار می‌خواهد همه مردم شیر باشند. او می‌خواهد گوسفندی نباشد که دیگری طعمه‌اش بکند. شخص بزرگوار می‌خواهد در دنیا اساساً دو رنگی نباشد. انسانیت در وجود فرد بزرگوار موج می‌زند. واژه کرامتی که در مفاهیم دینی و اخلاقی ما آمده است ترجمان همین بزرگواری است. اینکه پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «إِنِّي بُعْتُ لَأُنِيمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» نشان از آن دارد که پیامبر مبعوث شده است که اخلاقی را تکمیل کند که در آن روح مکرمت و بزرگواری موج می‌زند. روح بزرگوار یا روح دارای کرامت روحی است که از هر چه ردیلت است احتراز می‌کند و از اینکه تنها خود را ببیند و نسبت به دیگران احساس مسئولیت نکند احساس شرم می‌کند. چنین اشخاصی اساساً خود را از رذایل و خوددیت بالا و بالاتر می‌بینند. در خطبه‌های امیر المؤمنین علی (ع) می‌توان اوج بزرگواری و کرامت را دید. آن حضرت در خطابه‌ای حماسی در جنگ صفین می‌فرماید: «فَإِنَّ الْحَيَاةَ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ وَالْمَوْتَ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ». به این معنا که اگر بمیرید اما پیروز و سربلند بمیرید به واقع زنده‌اید اما اگر بمانید در حالی که ذلیل و خوار و مقهورید در واقع مرده‌اید. عزت و ذلت مرزبندی واقعی حیات و ممات انسان است. انسان بی‌عزت از انسانیت دور افتاده است. اساساً عزت جزیی از شاکله زندگی انسانی است. آدم عزیز و عزتمند به هر کار پستی تن در نمی‌دهد زیر بار زور و ظلم نمی‌رود، خودش را

پیش دیگران بی مقدار و بی مایه نمیکنند. چنین انسانی تنها در مقابل خدای بزرگ سر فروتنی و ذلت به پایین می آورد.

بنابراین روح بزرگوار که همان روح انسانیت است، طالب ارزشهای والای انسانی است. خواهان این است که انسانیت در جامعه موج بزند. عدالت، محور و اساس زندگی انسانها قرار گیرد و آنچه برای خود می پسندد برای دیگران نیز می پسندد و به قول سعدی:

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش زیک گوهرند

وی انسانها را همچون اعضای یک پیکر می داند و خواهان آن است که هیچ عضوی در این پیکره به درد نیاید و اگر چنین شد باید عاجلاً برای آن چاره‌ای اندیشید و آن را علاج کرد. امام خمینی (س) مبلغ چنین روحیه بزرگواری و مبلغ کرامت انسانی بود. او در جستجوی دولتی بود که چنین هدفی را مبنا و مطلوب خود قرار دهد. لکن در مسیر اجرای منویات یک دولت آرمانگرا چه بسیار مواردی پیش می آید که موجب می شود تا بین دو امر مطلوب تراحم پدید آید. از این حالت در علم اصول به وجود متزاحمین تعبیر می شود. در این بین مصلحت، ویژگی دیگر نظام سیاسی امام بود.

### ماهیت مصلحت عمومی در عرصه تصمیم گیری نظام سیاسی

در توضیح و فهم مصلحت باید گفت مفاهیمی از قبیل حقیقت، مصلحت یا عدالت مفاهیمی نظری هستند، زیرا علاوه بر نیازمندی به شرح و بسط نظری، به یک پشتوانه نظری خاص نیز محتاجند که بر اساس آن تبیین و توجیه شوند. برخی مصلحت را مترادف معنای منفعت گرفته‌اند و می گویند مصلحت در لغت به معنای منفعت است و در اصطلاح علمای شریعت عبارت است از منفعتی که شارح مقدس آن را برای حفظ دین و نفوس و عقول بندگان مورد توجه قرار داده است [مرعشی ۱۳۷۱:۱۲]. میرزای قمی نیز در تعریف مصلحت می فرمایند مراد از مصلحت دفع ضرر و جلب منفعت برای دین و دنیا می باشد.<sup>۱</sup>

تمام نظامهای ارزشی اعم از اخلاقی، حقوقی و سیاسی با محدودیتها و واقعتهای جهان خارج، مقید و محدود می شوند. این سخن درستی است که دنیا اگر دنیای دیگری بود نظامهای اخلاقی و

۱. «المراد بالمصلحة دفع ضرر و جلب نفع للدين و الدنيا» [قوانی الاصول].



حقوقی هم حتماً نظام‌های دیگری بودند. به دیگر سخن، اگر اخلاق و حقوق برای آدمیانی با ویژگی‌های ما آمده است بی‌تردید باید با ساخت روانی و فیزیکی ما نیز متناسب باشد. این بدان معنی است که تکلیف ما لایطاق محال است که بیان امروزی آن به این صورت است که: بایستن مستلزم توانستن است.<sup>۱</sup>

مصلحت در فقه و حقوق اسلامی به معنای جلب منفعت و دفع ضرر و زیان آمده است. فقیه محقق فاضل مقداد (م ۸۲۶ ه. ق) در کتاب *نضد القواعد الفقیهیه* در جایگاه مصلحت در فقه می‌فرماید:

همانگونه که در علم کلام بیان می‌گردد افعال خداوندی دارای غرض و هدفی می‌باشد و از طرف دیگر محال است که اهداف و اغراض متوجه خود خداوند گردد، بلکه هدفش برای مصلحت بندگانش می‌باشد و آن مصلحت عبارت است از جلب منفعت یا دفع ضرر، و این (منفعت و یا ضرر) یا دنیوی است و یا اخروی، و احکام شرعی از یکی از این امور چهارگانه خارج نمی‌باشد.<sup>۲</sup>

بنابراین ازدیدگاه ایشان احکام فقهی یا دارای منفعت دنیوی است و یا اخروی و یا اینکه دفع ضرر دنیوی می‌کند یا اخروی. ایشان در بحثی دیگر از همین کتاب، مصلحت‌ها را به سه قسم تقسیم می‌کند: ۱) ضروریه (مانند تأمین معاش خود انسان)؛ ۲) خاصه یا حاجیه (مانند نفقه همسر)؛ ۳) تمامیه (مانند نفقه بستگان و نزدیکان).

از نظر ایشان این سه در طول یکدیگر هستند و ضروریه مقدم بر خاصه و خاصه مقدم بر تمامیه است.<sup>۳</sup>

از فقهای شیعه شهید اول نیز در *قواعد* همین نظریه را بیان می‌دارند.

#### 1. Ought implies can

۲. «لما تقرر فی علم، الکلام افعاله تعالی معلله بالاغراض و استحاله عود الغوض الیه وجب کونه لمصالح عبیده، و هو اما ما جلب نفع او دفع ضرر، و کلاهما اما دنیوی او اخروی، فالاحکام الشرعیه لا تخلو من احد هذه الاربعه» [فاضل مقداد ۱۴۰۳: ۷].

۳. «المصالح علی ثلاثه اقسام: ضروریه کنفقه الأسان علی نفسه خاصه (حاجیه) کنفقه علی زوجته، و تمامیه کنفقه علی اقاربه لانها تنم مکارم الاخلاق. والاولی مقدمه علی الثانیه. كما أن الثانیه مقدم علی الثالث» [فاضل مقداد ۱۴۰۳: ۳۶۸].

الف) مصلحت عمومی به معنی مصلحت کلی که فراتر از خصوصیات فردی و بدون در نظر گرفتن خصوصیات مربوطه به متعلق مصلحت است. مصلحت به این معنی می‌بایست در بخش مباحث اصولی مربوط به حسن عقلی در برابر قبح عقلی مورد توجه قرار گیرد. البته، در حوزه عقل نظری، از این مبحث به «خوب» تعبیر می‌شود.

ب) مصلحت عمومی به مفهوم مصلحتی است که سودمندی آن شامل نوع مردم باشد، به طوری که در سودبری فردی و یا گروهی خاص مطرح نباشند. بنابراین مفهوم، عمومیت مصلحت صرفاً به دلیل توسعه آن به عموم جامعه - به طور بالفعل و یا بالقوه - مربوط می‌باشد. در تحقق و عینیت مصلحت عمومی لازم نیست همه افراد جامعه به طور مساوی و بالفعل از آن سود ببرند. همین اندازه که امکان برخورداری همه آحاد از آن وجود داشته باشد، کفایت می‌کند. هر چند به دلیل فقدان شرایط و یا وجود موانعی همگان نتوانند از آن بهره مند گردند.

اگرچه مصلحت عمومی از مصلحت فردی و گروهی متمایز است، لکن تقابل آنها از نوع ضدین و نقیضین هم نیست. زیرا چه بسا در مواردی مصلحت عمومی از کانال مصلحت فردی یا گروهی اعمال گردد. این حالت در جایی تحقق می‌یابد که مصالح فردی یا گروهی در جهت مصالح عمومی قرار گرفته و تأمین مصلحت عمومی از آن دو طریق میسر می‌باشد و اساساً اگر درست و دقیق بنگریم مصلحت عمومی سودمندیش همه را در برمی‌گیرد. هر چند در مواردی هم ممکن است با هم سازگاری نداشته باشند.

در نگاه اندیشمندان ما مبانی احکام و قوانین مبتنی بر مصالح و مفاسد نفس الامری است که مصلحت واقعی خصوصیت تعیین کننده‌ای در آن دارد و در بررسی عینی و تجربی مصالحی که معمولاً در جوامع به ویژه در جوامع سیاسی مختلف مد نظر قرار می‌گیرد، این ویژگی و خصوصیت را با تعابیر گوناگون بیان می‌کنند که نشان از بنای عقلایی بودن آن دارد. لکن به این نکته باید توجه داشت که عینیت مصالح عمومی، الزاماً به دلیل فراگیر بودن آن، شامل آحاد و گروهها نیز می‌گردد. جستجوی مصلحت عمومی به معنایی که فرد و گروه نتوانند از آن بهره‌مند گردند، بیهوده است. با وجود این مسأله، مصلحت عمومی در بعد عینیت واقعی با حفظ صفت فراگیری خالی از غموض و پیچیدگی نیست و در اکثر موارد، مصالح فردی و یا گروهی با

پوششی توجیهی در قالب مصالح عمومی — که فقط پوسته آن دارای شعار عمومی و فراگیر است — به جامعه تحمیل می‌گردد.

این نوع مشکل در حقیقت مولود بحران قدرت است که تشخیص مصالح عمومی را پیچیده و دشوار می‌سازد و عمده دلیل مخالفت برخی با دلیل مصلحت هم در این نقیصه نهفته است که برای رفع آن هم سازوکار مشخصی بیان می‌گردد. لکن در هر حال یک سلسله اعمال و رفتارهای حاصل مصالح عمومی در جامعه تحقق می‌یابند که نفع آن عاید عموم می‌گردد. هر چند که عاملان این فرآیند خود چنین قصدی را در سر نپرورانده باشند. یکی از متفکران معاصر در تجزیه و تحلیل روند مصلحت عمومی در جوامع کنونی چنین اظهار نظر می‌کند:

در تشخیص مصلحت همگانی مسأله این است که چگونه می‌توان به تعریفی از مصلحت همگانی دست یافت که به جای مبهم و مختص بودن، عینی و عام باشد. متأسفانه در بیشتر موارد، آنچه که عینی است از عمومیت بهره‌ای ندارد و آنچه که عام است از عینیت برخوردار نیست [هانتینگتون: ۴۱].

لکن در نگاه مصلحت مبتنی بر حکمت و عزت امام خمینی<sup>(س)</sup> بنای عقلا و فهم آن در مصالح واقعی به عنوان یکی از منابع اصلی استنباط احکام نقش ویژه دارد. از نظر حضرت امام حفظ نظام سیاسی هنگامی امکان‌پذیر است که مردم از ارکان اصلی نظام تلقی شوند و نقش مردم محفوظ باشد. مشی سیاسی امام و سیره عملی وی در توجه به جایگاه آرای مردم، از بارزترین وجوه اعتقاد علمی و سیره عملی آن یار سفر کرده، محسوب می‌گردد که هیچ‌گاه از یادها و خاطرهای زدوده نخواهد شد.

## منابع

- آشوری، داریوش. *تعریفها و مفهوم فرهنگ*. انتشارات مرکز اسناد فرهنگی آسیا.
- عالم، عبدالرحمن. (۱۳۸۴). *بنیادهای علم سیاست*. چاپ سیزدهم. نشر نی.
- فاضل مقداد. (۱۴۰۳). *نقد القواعد الفقهیه*. انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- مرعشی، سیدمحمد حسن. (زمستان ۱۲۷۱). «مصلحت و پایه‌های فقهی آن». *مجله قضایی و حقوقی دادگستری*. ش ۶.
- مطهری، مرتضی. *مجموعه آثار*.

- معین. (۱۳۸۴). فرهنگ فارسی معین. یکم جلدی. انتشارات ساحل. چاپ سوم.
- مولوی، جلال الدین. مثنوی معنوی.
- هانتینگتون، سموئل. سامان سیاسی. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نشر علم.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.  
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.